نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۹ـ۳۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام

چکیده: در این گفتار، نظرات آقایان سید محمدمهدی موسوی خرسان، محمدباقر انصاری، احمد بهشتی، حسین درگاهی، حسین علیزاده و خانم نهلا غروی نائینی در پاسخ به پنج سؤال در مورد جناب ابوطالب بن عبدالمطلب را می‌خوانیم. بر این اساس، اینان به پرسش‌هایی در مورد جناب ابوطالب، از جنبه جایگاه در آیات و روایات، علت مخالفت‌ها با ایشان، منابع مفید و پیشنهادهایی برای پژوهش و ترویج نام و یاد ایشان پاسخ گفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: انصاری، محمدباقر؛ بهشتی، احمد؛ خرسان، سیدمحمدمهدی؛ درگاهی، حسین؛ علیزاده، حسین؛ غروی نائینی، نهلا؛ ابوطالب بن عبدالمطلب.

مقدمه

فصلنامهٔ سفینه، برای بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف در مورد حضرت ابوطالب علیه‌السلام و بایسته‌های پژوهشی و ترویجی در مورد حضرتش، پرسش‌هایی به محضر چند تن از صاحب نظران حوزه و دانشگاه فرستاد. متن پرسش‌ها چنین است:

۱- جایگاه حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام را تبیین فرمایید.

۲- مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

۳- بهترین منبعی که در مورد حضرتش می‌شناسید (کتاب یا رساله یا بخشی از کتاب) معرفی فرمایید.

۴- درمورد مخالفت‌ها با آن حضرت و نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند، چه می‌توان گفت؟

۵- چه مواردی را برای پژوهش در مورد حضرت ابوطالب شایسته می‌دانید؟

۶- چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟

برخی از اساتید بزرگوار، به فراخوان سفینه جواب مثبت دادند و پاسخنامه‌هایی ارسال داشتند. تا زمان آماده‌سازی این شماره، هفت پاسخنامه به دست ما رسید. پاسخنامه حجت الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی فرج‌پور از آن روی که مفصّل و در حدّ یک مقالهٔ مستقل بود، جداگانه درج شد. در میان پاسخنامه‌های دیگر به جز پاسخنامهٔ مختصر ولی پربار آیت‌الله سیدمحمدمهدی خرسان عالم محقق نجفی که در سن کهولت نوشته‌اند، بقیهٔ پاسخ‌ها را اینک به ترتیب حروف الفبای نام پاسخ‌دهندگان می‌آوریم. لازم به تذکر است که سبک نگارش و استناد در هر نوشته به شیوه‌ای است که نویسندگان گرامی آورده‌اند و سفینه در آنها اِعمال ویرایش نکرده است. این نکته نیز گفتنی است که برخی از پاسخ‌نامه‌ها فقط پاسخ به یک یا چند پرسش است، و بعضی از پاسخ‌نامه‌ها به ترتیب پرسش‌های مطرح شده نیست، بلکه به مشابهٔ یادداشتی است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

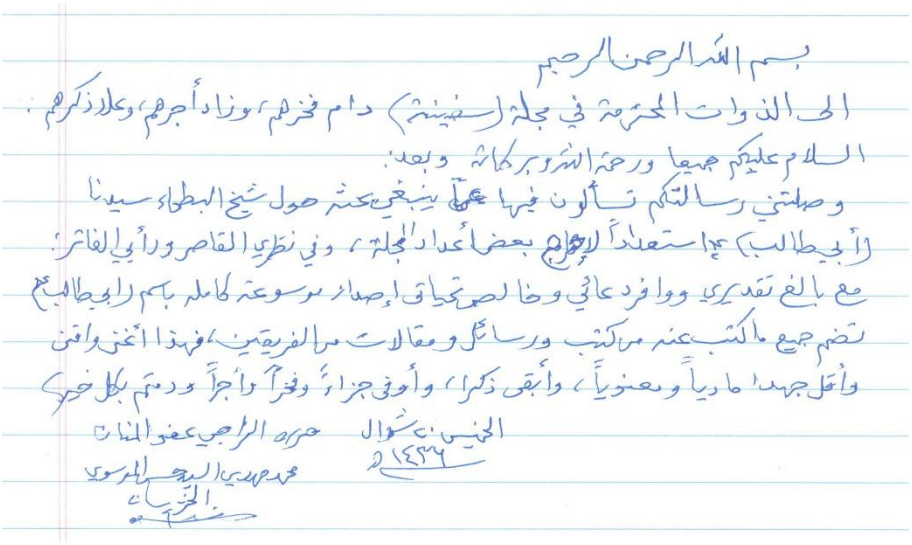
در مورد حضرت ابوطالب علیه‌السلام نوشته‌اند.

کمترین فایدهٔ این گفتار، فرصتی برای ارائهٔ دیدگاه‌های مختلف و مقایسهٔ آنها است.

و توفیق از خدا است.

***

پاسخ حضرت آیت‌الله سیدمحمدمهدی خرسان



بسم الله الرحمن الرحیم

الی الذوات المحترمة فی مجلة (سفینة) دام فخرهم، و زاد أجرهم، و علا ذکرهم.

السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته

و بعد:

وصلتنی رسالتکم تسألون فیها عمّا ینبغی بحثه حول شیخ البطحاء سیدنا (ابی‌طالب)؛ استعداداً لِإخراج بعض أعداد المجلة، و فی نظری القاصر و رأیی الفاتر؛ مع بالغ تقدیری و وافر دعائی و خالص تحیاتی إصدار موسوعة کاملة باسم (ابی‌طالب) تضمّ جمیع ما کتب عنه من کتب و رسائل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

و مقالات من الفریقین، فهذا أغنی و اقنی و أقل جهدا مادیاً و معنویاً، و أبقی ذکراً، و أوفی جزاءً و فخراً و أجراً.

و دمتم بکل خیر.

حرره الراجی عفو المنان

محمدمهدی السید حسن الموسوی الخرسان

الخمیس ۲۰ شوال ۱۴۳۶ ه

***

محمدباقر انصاری *

۱. حضرت ابوطالب را باید از پیشگامان دفاع از اسلام و اولین مدافعان پیامبر به حساب آورد. در روزهای بنیان گذاری اسلام با حداکثر استفاده از موقعیت اجتماعی خود، آن را در راه حفظ جان پیامبر و در راه تبلیغ دین آن حضرت به کار گرفت، به گونه‌ای که اگر او را از حامیان پیامبر حذف کنیم، دشمنان به راحتی می‌توانستند پیامبر را نابود کنند یا وادار به سکوت نمایند. مهمترین جهت در این حمایت، حسن سیاست حضرت ابوطالب و پشت پرده انجام دادن و کتمان اقداماتش بود که در روایات هم به این تصریح شده است. او در قالب عمویی که از فرزند یتیم برادرش حمایت می‌کند وارد میدان شد و به این بهانه با حمایت ظاهری، از این نگاه در واقع زمینه را برای آزادی عمل پیامبر در تبلیغ اسلام باز می‌کرد.

۲. در یک نگاه آن حضرت آخرین وصی انبیاء گذشته بوده است. و در واقع آنچه انجام می‌داده، بعد وحیانی و دستورات مستقیم الهی را پشتوانهٔ خویش داشته است. از سوی دیگر در حدیث معراج آمده که پیامبر آن حضرت را کنار عرش همراه حضرت عبدالمطلب و عبدالله دیده است. در جلوه‌ای دیگر مظهر تقیه و کتمان عقیده در بین آن مردم جاهلی و پیشبرد اهداف دین الهی در دشوارترین شرایط فرهنگی جاهلیت، مقام

*. پژوهشگر حوزه علیمه قم. مؤلف آثار فراوان درباره‌ی غدیر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

دلسوزانهٔ او را نشان می‌دهد. شخصیت مقبول او در نصب و آبروی اجتماعی نگاه دیگری است که حتما مردم جاهلی قادر به انکار آن نبودند.

۳. این جانب کتاب‌های خطی و چاپی بسیاری دربارهٔ آن حضرت دیده‌ام و حتی نام بسیاری از آنها را ثبت کرده‌ام. اما به این نتیجه رسیده‌ام که اگر کتاب‌های تحلیلی جدید التألیف را پاسخ این سوال ندانیم، بحار الانوار جامع‌ترین کتابی است که مطالب همه جانبه در ابواب مختلف دربارهٔ حضرت ابوطالب دارد که باید با جستجوی کامپیوتریِ نام حضرت در این کتاب صدوده جلدی سراغ آنها رفت و آنها را جمع آوری کرد تا مجموعهٔ نابی برای تحقیق دربارهٔ آن حضرت باشد.

۴. دو جهت اساسی در اشاعهٔ این مخالفت‌ها و نسبت‌های ناروا وجود دارد.

الف) منافقین از اصحاب پیامبر، پس از گذشت دوران سخت قبل از هجرت و مشاهدهٔ روزهای غلبهٔ ظاهری پیامبر تازه متوجه حسن سیاست‌ها و عوامل منجر به پیروزی پیامبر و پیشرفت آن حضرت شدند و به خوبی دریافتند که از موثرترین عوامل در پیشبرد اهداف پیامبر، وجود مبارک حضرت ابوطالب بوده است. در باز خورد با این حقیقتی که خیلی دیر متوجه آن شدند، شروع به برخورد منفی با شخصیت حضرت نمودند تا به گونه‌ای تلافی آن روزها را کرده باشند. این مسئله در عوامل سقیفه و دار و دسته معاویه که همه از منافقین بودند، بسیار محسوس و قابل درک است.

ب) مسئله دشمنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام به طور خاص باعث شد که به همه جوانب مربوط به حضرت تعرض نمایند، از جمله پدر حضرت که هر اهانتی به ایشان نوعی جسارت به امیرالمؤمنین است. از آغاز ماجرای سقیفه گرفته تا دوران معاویه که کار به لعن و سب حضرت رسید. این روند ادامه داشت و روز به روز اوج می‌گرفت که به همین تناسب جسارت به حضرت ابوطالب هم رواج می‌یافت.

۵. از آنجا که تألیفات بسیار ارزشمندی دربارهٔ حضرت ابوطالب نوشته شده و اکثر این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

تألیفات به صورت همه جانبه به احوال حضرت پرداخته است، اکنون هنگام تألیفات تخصصی دربارهٔ حضرت است. یعنی چند جلد کتاب که هر کدام به طور خاص، یکی از ابعاد وجودی حضرت را مورد تحقیق قرار دهد و به موضوع دیگری نپردازد. مثلاً :

الف) زوایای حمایتی حضرت از پیامبر

ب) بررسی سیاست‌های اختفایی حضرت در تبلیغ دین

ج) ابعاد شخصیت اجتماعی حضرت

د) نگاه‌های پیامبر به حضرت ابوطالب

۶- الف) ساخت پیام کوتاه شامل معارف مربوط به حضرت که تا پانصد پیام، قابلیت دارد.

ب) ساخت کلیپ‌هایی از سخنرانان که در حد سه الی پنج دقیقه زاویه‌هایی از زندگی حضرت را بگویند.

ج) ساخت کلیپ‌هایی شامل: اشعار مداحان در مدح حضرت ابوطالب و شخصیت ایشان.

د) وارد کردن بخشی مربوط به حضرت در کتابهای درسی و یا لااقل کتاب‌های جنبی مدارس.

ه) نشر کتاب‌های داستانی محض دربارهٔ حضرت که به طور غیرمستقیم نشانگر عظمت حضرت باشد.

***

احمد بهشتی *

۱. ابوطالب شخصیتی برجسته و ممتاز و بی‌همتاست. اوست که بعد از عبدالمطلب، متکفل امور زندگی یتیم برادر شد، و با توجه به اطلاعاتی که از آیندهٔ وی داشت، در

*. عضو هیئت علمی، استاد دانشگاه تهران.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

حفظ او از خطرات و از کید یهودیان تلاش کرد. بعد از بعثت نیز تا سال دهم که در قید حیات بود، با تمام نیرو در یاری او کوشید و از هیچگونه فداکاری دریغ نورزید. لازم است خدماتی که وی به شخص پیامبر اکرمﷺ و اسلام کرده، در دو بخش: قبل از بعثت و بعد از بعثت تا سال دهم مورد تحقیق و پژوهش واقع شود تا جایگاهش در تاریخ اسلام روشن گردد.

۲. روایات دربارهٔ ایمان ابوطالب بسیار است. امام رضاعليه‌السلام به مخاطب خویش که سؤال از ایمان وی کرده بود، نوشت: إن شککت فی ایمان ابی‌طالب کان مصیرک الی النار (سفینة البحار ۸۸/۲: طلب) مخالفین می‌گویند: آیهٔ: انک لا تهدی من احببت... دربارهٔ اوست، ولی آیه دربارهٔ حرث بن نعمان بن عبد مناف است که پیامبرﷺ دوست می‌داشت ایمان بیاورد. (همان)

۳. کتاب ایمان أبی‌طالب از شمس الدین ابو علی فخار بن معد الموسوی که مجلسی او را از اعاظم محدثان شمرده است.

۴. باید بررسی شود که مخالفت‌ها از چه زمانی شروع شده، چرا که قطعاً مخالفت‌ها جنبهٔ سیاسی داشته و بنی‌امیه می‌خواسته‌اند شخصیت امیرالمؤمنین را با نسبت کفر به ابوطالب زیر سؤال ببرند، همانگونه که در خطبه‌ها می‌گفتند: اللهم ان اباتراب قد الحد فی دینک فالعنه لعنا وبیلا. نسبت و اتهام ازدواج امام مجتبیعليه‌السلام با ۷۰ زن نیز از همین قبیل است. کسی که با هفتاد زن ازدواج کرده، حداقل باید هفتاد فرزند داشته باشد؛ حال آنکه تعداد اولاد حضرت از حد معمول نگذشته. بنابراین، نسبت کفر به ابوطالب مانند نسبت مِطلاق به امام مجتبی و نسبت الحاد به امام علی است. این‌ها همه برخاسته از سیاست شوم اموی است که خود از هیچ فضیلتی برخوردار نبودند. در این باره باید تحقیق شود.

۵. از پاسخ سوالات قبل معلوم شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

۶. در دو بخش لازم است کار شود: یکی در بخش گفتار و دیگری در بخش رفتار.

این ابر مرد تاریخ اسلام، خدماتش به اسلام کم نیست. اگر حقش ادا نشود، ظلم به اسلام است. باید تمام کارهایی که او و همسر و فرزندانش در ارتباط با زندگی پیامبر خدا انجام داده‌اند، و صد البته که به رهبری او بوده، مورد بررسی قرار گیرد، تا از این رهگذر روحیهٔ خدمت به اسلام در نسل حاضر تقویت گردد. نیز باید تمام مطالبی که در قالب نظم و نثر از این قهرمان بزرگ کفر ستیز و شرک بر انداز به یادگار مانده جمع‌آوری شود، و در قالب یکی دو جلد کتاب که هم خواص و هم غیر خواص را به کار آید، عرضه گردد، بلکه به زبان‌های مختلف نشر یابد. شاید این باقیماندهٔ توطئه شوم اموی ریشه کن گردد. این جانب در مقدمهٔ جلد سوم "اندیشهٔ سیاسی تربیتی علوی" که شرح نامهٔ ۳۱ نهج البلاغه است، حدود هفتاد صفحه دربارهٔ شخصیت امام مجتبی علیه‌السلام که کریم اهل بیت لقب یافته و مبرا بودن وی از تهمت مطلاق – که توطئه شوم اموی بوده– نگاشته‌ام. اینها همه نشانهٔ مظلومیت امام علی علیه‌السلام و همهٔ اهل بیت عصمت و طهارت است.

***

حسین درگاهی *

حضرت ابوطالب علیه‌السلام؛ پدر: مظلومیت زادهٔ پسر

۱. مظلومیت حضرت ابوطالب علیه‌السلام، آینه‌ای از مظلومیت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است: دشمنان در ظلم به او کوتاهی نکردند و دوستان در شناخت و معرّفی ایشان کوتاه آمدند؛ دفاع از معظّمٌله آنان را از تعریف و معرّفی حضرتش به خود مشغول کرد: آنان گفتند و اصرار کردند که حضرت ابوطالب علیه‌السلام ایمان نیاورده و مشرک از دنیا رفته! و ما هم کمر همّت بستیم که اثبات کنیم چنین نبوده است.

*. پژوهشگر. محقق متون حدیثی. توضیح اینکه مطالبی که ایشان نگاشته‌اند، به ترتیب پرسش‌های نظرخواهی نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

۲. در دفاع این‌چنینی که فقط ناظر به دفع شبهه است – عملاً– در صورت موفقیّت، دفع آن شبهه شده و از میان همهٔ فضایل، فضیلت حدّاقلی اثبات می‌شود؛ که بعضاً اصلاً فضیلتی اثبات نشده است؛ مانند آن که آنان گفتند: خلافت به ترتیب افضلیت بوده، ما هم اصرار و اثبات کردیم که حضرت آدم افضل از شیطان بوده است.

۳. حضرت ابوطالب علیه‌السلام حلقه‌ای از سلسلهٔ طیّبهٔ طاهره‌ای است که از آنان اهل بیت عصمت و طهارت زاده شده‌اند:

اصبغ‌بن‌نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که می‌فرمود:

«والله ما عبد أبی و لا جدّی عبدالمطّلب و لاهاشم و لا عبد مناف صنماً قطّ. قیل: فما کانوا یعبدون؟ قال: کانوا یصلّون إلی البیت علی دین إبراهیم علیه‌السلام متمسّکین به.»[۱]

قسم به خدا که پدرم و جدّم عبدالمطّلب و هاشم و عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند. گفته شد: پس چه می‌پرستید؟ فرمودند: همواره به سمت خانهٔ خدا نماز می‌گذاردند براساس دین ایراهیم علیه‌السلام و بدان متمسّک بودند.

حضرت ابوطالب علیه‌السلام در جمع بنی‌هاشمیان و قریشیان– پس از سفارش به آنان در مورد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم – فرمود:

«إنّ ابن أخی کما یقول، أخبرنا بذالک آباؤنا و علماؤنا إنّ محمّد نبیٌّ صادقٌ امینٌ ناطقٌ و إنّ شأنه أعظم شأن و مکانه من ربّه أعلی مکان، فأجیبوا دعوته واجتمعوا علی نصرته و راموا عدوّه من وراء حوزته، فانّه الشّرف الباقی لکم الدّهر و انشأ یقول...»[۲]

به راستی که فرزند برادرم همان‌گونه است که می‌گوید، پدران و دانایان ما بدان خبر داده‌اند که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیامبر راستگوی امین سخنگوست، و شأن و منزلت او برترین شأن و منزلت است و جایگاهش نسبت به پروردگارش بالاترین جایگاه است؛ پس دعوت او را اجابت کنید و بر یاریش اجتماع کنید و دشمنانش را از پیرامونش دور کنید،

۱. بحارالانوار۳۵/ ۸۱، از کمال‌الدّین.

۲. همان۳۵/۹۰، از مناقب ابن شهرآشوب.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

این شرافتی است که برای شما ابدالدّهر باقی می‌ماند. و سپس اشعاری را در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سرود.

در زیارت حضرت سیّدالشّهداء علیه السلام:

«یا مولای یا أباعبدالله! أشهد أنّک کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخة و الأرحام المطهّرة لم تنجّسک الجاهلیّة بأنجاسها ...»[۱]

ای مولای من ای اباعبدالله! شهادت می‌دهم که تو نوری در صلب‌های رفیع و گرانقدر و رحم‌های پاک بودی، پلیدی‌ها و ناپاکی‌های جاهلیّت ساحت قدس و مطهّر تو را نیالود...

۴. در اتّصال حجّیت الهیه از انبیاء و اولیاء و اوصیاء علیهم السلام از حضرت آدم تا پایان عالم، آن حضرت حلقه‌ای از آن است:

«عن امیّة بن‌علیّ القیسی قال: حدّثنی درست بن أبی منصور أنّه سأل أباالحسن علیه السلام أکان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محجوجاً بأبی‌طالب؟ فقال: لا، ولکنّه کان مستودعاً للوصایا فدفعها الیه صلی الله علیه و آله و سلم. قال: قلت: فدفع الیه الوصایا علی انّه محجوجٌ به؟ فقال: لو کان محجوجاً به ما دفع الیه الوصیّة. قال: فقلت: فما کان حال أبی‌طالب؟ قال: أقرّ بالنّبی و بما جاء به و دفع الیه الوصایا و مات من یومه».[۲]

امیّة بن علی قیسی نقل کرده که درست بن ابی منصور به من گفت: از حضرت أبوالحسن اوّل (امام کاظم) علیه السلام پرسیدم که آیا ابوطالب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجّت بود؟ ایشان فرمودند: نه، ولی امانت‌دار وصایا بود و آن‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرد. او گوید: من عرض کردم: بنابر این که بر او حجّت بود وصایا را به او سپرد؟ فرمودند: اگر او بر ایشان حجّت بود وصیّت را به او نمی‌سپرد. گوید: من عرض کردم: پس ابوطالب بر چه حالی بود؟ فرمودند: به پیامبر و آن‌چه آورده بود اقرار کرده بود، و وصایا را به او سپرده و همان روز درگذشت.

---

۱. همان ۹۸/۲۰۰، از مصباح المتهجّد.

۲. الکافی ۱/۴۴۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

این رفتار، از قبیل سپردن ودایع امامت از امامی به امام بعدی است. ببینید نارسایی فهم تا کجاست که کسی این روایت را دلیل بر ایمان آوردن ایشان بداند.

۵. آن حضرت، أفضل خلایق در شئونات الهیّه به جز از اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند؛ ایشان از مقام محمود بهره‌ای برده‌اند که کسی از غیر چهارده معصوم علیهم‌السلام آنچنان بهره‌ای نبرده است؛ در بهره بردن از ایمان، ولایت و شفاعت، و این یعنی: حضرت ابوطالب علیه‌السلام مقرّب‌ترین خلایق به خدای متعال و نزدیک‌ترین‌شان به رسول‌الله و اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند:

«عن الصّادق عن آبائه علیهم‌السلام: انّ أمیرالمؤمنین علیه‌السلام کان ذات یوم جالساً فی الرّحبة و النّاس حوله مجتمعون، فقام الیه رجلٌ فقال: یا أمیرالمؤمنین! أنت بالمکان الّذی أنزلک الله به و أبوک معذّب فی النّار؟ فقال له علی علیه‌السلام: مَه، فضَّ الله فاک، والّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیّاً لو شفع أبی فی کلّ مذنبٍ علی وجه الارض لشفّعه الله فیهم، أبی معذّبٌ فی النّار و إبنه قسیم الجنّة و النّار؟! والّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیّاً، إنّ نور أبی یوم القیامة یطفیء أنوار الخلائق إلّا خمسة أنوار: نور محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نوری و نور الحسن و [نور] الحسین و نور تسعة من ولد الحسین، فانّ نوره من نورنا الّذی خلقه‌الله تعالی قبل أن یخلق آدم بألفی عام»[1]

از حضرت صادق از پدران گرامیشان علیهم‌السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام روزی در فضای مسجد نشسته بودند و مردم گرد او جمع شده بودند که مردی برخاسته گفت: ای أمیرالمؤمنین! چطور می‌شود که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان قرار داده، در حالی که پدر تو به آتش در عذاب است؟ علیّ بن أبی‌طالب علیهم‌السلام به او فرمودند: ساکت شو، خدا دهانت را بشکند. قسم به خدایی که محمّد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خدا شفاعت را در مورد آنان می‌پذیرد. مگر می‌شود که پدرم در آتش معذّب باشد و فرزندش تقسیم‌کنندهٔ بهشت و جهنّم باشد؟! قسم به آن‌که محمّد را به پیامبری مبعوث فرمود بی‌شک نور پدرم در

۱. بحارالانوار ۳۵: ۶۹، از احتجاج.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

روز قیامت همهٔ انوار خلایق را خاموش می‌کند (یعنی: بر انوار سایرین چیره شده و برتر است) مگر پنج نور را: نور محمّدصلی‌الله‌علیه‌وآله و نور من و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند (امامان) از اولاد حسین را؛ زیرا نور او از نور ما است، خدا آن را دو هزار سال پیش از خلقت آدم آفریده است.

امام باقرعلیه‌السلام در حدیثی فرمودند:

«لو وضع ایمان أبی‌طالب فی کفّة میزانٍ و ایمان هذا الخلق فی الکفّة الاخری لرجح ایمانه.»[۱]

اگر ایمان ابوطالب در کفّهٔ ترازویی و ایمان این خلایق در کفّهٔ دیگری قرار داده شود، ایمان او رجحان و برتری یابد.

«عن الائمّةعلیهم‌السلام: أن النّبیصلی‌الله‌علیه‌وآله قال: أنا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنّة؛ یعنی أباطالب، لأنّه کفّلهصلی‌الله‌علیه‌وآله»[۲]

از امامانعلیهم‌السلام نقل شده در مورد حدیث پیامبراکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمودند: من و کفالت کننده (سرپرست) یتیم چون این دو (اشاره به انگشتان دست مبارکشان؛ سبّابه و وسطی) در بهشت می‌باشیم؛ منظور حضرت ابوطالبعلیه‌السلام است، زیرا او پیامبراکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله را کفالت کرد.

۶. «اسم» به معنی نشانه است و نشانهٔ هر خالقی مخلوق اوست؛ لذا برای خدای متعال، اسم اعظم اعظم اعظم مقام نورانی رسول‌اللهصلی‌الله‌علیه‌وآله؛ و اسم اعظم اعظم، مقام نورانی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه؛ و اسم اعظم، مقام نورانی هر کدام از ائمّهٔ اطهارعلیهم‌السلام؛ و اسم عظیم، مقام نورانی شیعیان آنان می‌باشد؛ مقام نورانی امیرالمؤمنینعلیه‌السلام مصداق اسم «علیّ‌عظیم» خدای متعال است، و مقام نورانی حضرت ابوطالبعلیه‌السلام مصداق اسم «عظیم» خدای متعال می‌باشد.

---

۱. همان۳۵/۱۵۶.

۲. الصّراط‌المستقیم ۱/۳۳۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

عملکرد ما در شناخت و معرّفی حضرت ابوطالب علیه‌السلام به جز آن‌که پرده‌ای از فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در شأن خود است که فرمودند: «مازلتُ مظلوماً منذ کنتُ»[۱]، فصلی از آسیب شناسی بحث امامت در کتب کلامی شیعه نیز می‌باشد «و إلی الله المشتکی».

***

حسین علیزاده *

اوصافی از حضرت ابوطالب و چند سؤال (طرحی برای تحقیق)

۱. اجدادش حضرت اسماعیل علیه‌السلام و ابراهیم خلیل علیه‌السلام و بزرگان دیگری از نسل ایشان همچون قصی بن کلاب و هاشم بودند و عموها و عموزادگانش بزرگانی همچون حضرت اسحاق و یعقوب و یوسف و بنیامین علیهم‌السلام بودند.

۲. پدرش حضرت عبدالمطلب سید بطحاء و بزرگ قریش و حجاز و بلکه همه عرب و از اوصیاء بود. او نیز همچون پدر بر آیین اجدادش، آیین حنیف حضرت ابراهیم علیه‌السلام بود.

۳. برادرانش بزرگانی همچون حمزه سیدالشهداء علیه‌السلام و عباس بن عبدالمطلب عموهای بزرگوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت عبدالله پدر گرامی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

۴. همسرش حضرت فاطمه بنت اسد بود که در حق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مادری کرد و به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با وی از فرزندانش مهربان‌تر بود و وقتی چنین مادری رحلت کرد، پیامبر اوج تکریم را در مراسم نسبت به او به جای آورد و به شدت مصیبت زده بود. مادری که فرزندش را در کعبه به دنیا آورد و در آن مقدس‌ترین مکان مهمان خدا بود.

۵. یک فرزندش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که برادر، داماد و پسر عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدر حسنین علیهم‌السلام بود و هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در فضایل گوناگون به پای او

---

۱. من همیشه مظلوم بوده‌ام. بحارالانوار۴۱/ ۵، از مناقب ابن شهر آشوب.

*. پژوهشگر و نویسنده. یادداشت ایشان ناظر به ترتیب پرسش‌های سفینه نیست.

نمی‌رسیدند. همان که مولود کعبه، فاتح خندق و خیبر، شهید محراب، باب علم و پیامبرﷺ و وصی او و امتداد ولایت او و همتای فاطمه مرضیه سلام الله علیها، دخت معصوم پیامبر بود.

۶. فرزند دیگرش بزرگترین شهید صدر اسلام پس از حضرت حمزه علیه‌السلام، حضرت جعفر طیار بود که پیش از آن رئیس مهاجرین حبشه و نماینده پیامبر اکرمﷺ بود و وقتی از هجرت به حبشه، مشرف به هجرت به مدینه و حضور پیامبرﷺ شد و همزمان فتح بزرگ خیبر پیش آمده بود، پیامبرﷺ بنا بر روایات معتبر فرمود: نمی‌دانم از بازگشت پسر عمویم جعفر بیشتر خوشحالم یا از فتح خیبر؟! همو که در فرماندهی سپاه اسلام در نبرد مؤته به شرف شهادت نائل شد و فرزندش عبدالله، همسر حضرت زینب سلام الله علیها بود و این زوج نیز در کربلا چند شهید تقدیم کردند.

۷. فرزندان دیگری همچون عقیل و دخترانی مؤمن و فداکار همچون ام هانی داشت که همه از صحابه بودند و همه گونه فداکاری و جانفشانی در راه پیامبر کردند، راهی که او ایشان را به آن سفارش کرده بود و ایشان آن فداکاری‌ها را از پدر و مادرشان آموخته بودند. مسلم فرزند عقیل نیز، پیشگام شهیدان کربلا بود و فرزندان و برادران وی نیز فدای نهضت حسینی شدند.

۸. خودش که جانشین عبدالمطلب بود، پیامبرﷺ را که پدر و مادرش در خردسالی از دست رفته بودند، همچون پدری مهربان سرپرستی کرد، همسری همچون خدیجه سلام الله علیها برای او خواستگاری کرد و در همه مراحل سخت آغازین رسالت همچون کوهی تکیه‌گاه او بود و او را در شعب منسوب به خود پناه داد و خود و فرزندانش را جان پناه پیامبر کرد. او از روی تقیه و مصلحت و تدبیری الهی ایمان خویش را مخفی داشت تا بتواند داور مورد قبول مشرکین نیز باشد وگرنه در تأیید پیامبر و رسالت او اشعار صریح و فصیحی نیز سرود و همواره از دل و جان از ایشان حمایت سرسختانه و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

خستگی ناپذیر کرد.

۹. تا وقتی در قید حیات بود، مشرکان جرأت جسارت مستقیم به پیامبرﷺ را نداشتند. وفات او سالی را برای پیامبر تبدیل به عام الحزن کرد و از آن پس بود که پیامبر به ناچار به طائف پناه برد و مصمم به هجرت و خروج از شهر آباء و اجدادی‌اش مکه گردید.

۱۰. حال آیا چنین کسی با آن همه فضایل و ویژگی‌ها، بنا به گفته متعصبان اموی یا مسلمانانی تحت تأثیر امویان در شرک و جاهلیت از دنیا رفته و در جهنم به سر می‌برد و کسانی که پس از فتح مکه و در اوج قدرت پیامبرﷺ از ترس و از روی نفاق ایمان آوردند تا بعدها سهمی در قدرت و غنایم داشته باشند، جزء اصحاب و مؤمنان آنچنانی هستند؟! راستی چه کسانی عموی مهربان پیامبرﷺ را که در حکم پدرش بود، تا این حد مظلوم قرار داده‌اند و چرا؟

آیا ایشان با آن همه اوصاف ارزشمند و بی‌بدیل، شبیه "مؤمن آل فرعون" نیست که خداوند یک سوره از قرآن کریم را به نام مؤمن و غافر به تجلیل از او اختصاص داده است؟ همان که قرآن کریم می‌فرماید: یکتم ایمانه... فوقیه الله سیئات مامکروا، ایمانش را مخفی می‌داشت... و خداوند از شر مکر کافران در امانش داشت. (غافر، ۲۸ و ۴۵)

حقیقتاً جرم حضرت ابوطالبؑ با آن همه سوابق و افتخارات چیست جز پدر علیؑ بودن؟

آیا اگر چنین کسی پدر یکی دیگر از اصحاب و مثلاً یکی از خلفای ثلاث یا معاویه بود، باز هم می‌گفتند مشرک از دنیا رفت یا از سوی آنان اولین مؤمن به پیامبر قلمداد می‌شد؟

از این رو پیشنهاد می‌شود که اینگونه اوصاف حضرت ابوطالب احصاء گردد و فضایل کم نظیر ایشان مستنداً گردآوری شود و به عنوان طرح‌هایی برای چند مقاله یا حتی چند پایان‌نامه و کتاب مطرح شود تا معلوم گردد که چه کسی مؤمن واقعی بود و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

چه کسی مشرک؟ در این باره می‌توان نشست‌های علمی بین مورخان و محققان صاحب نظر نیز تشکیل داد[1] و سؤال نهایی این که اگر ابوطالب علناً ایمان می‌آورد چه باید می‌کرد که در زمان آن شرک ادعایی (نعوذبالله) در دفاع و حمایت از پیامبرﷺ انجام نداد؟! آیا ایمان قلبی و یا مخفیانه با آن همه مجاهدت کافی نیست؟! و فقط اظهار زبانی – ولو به دروغ– کافی است؟! ما لکم کیف تحکمون؟

***

نهلا غروی نائینی *

مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات

مقدمه

ابوطالب بن عبدالمطلب بن‌هاشم بن عبد مناف بن قصی القرشی الهاشمی‌عموی رسول الله و برادر ابوینی پدر پیامبر بود که نام مادرش فاطمه بنت عمرو بن عائذ مخزومی‌است. ابوطالب به کنیه‌اش مشهور بوده است، زیرا که اولین فرزند او طالب بود. بر طبق مشهور نام او عبد مناف و نیز گفته شده عمران بود که سی و پنج سال قبل از پیامبر به دنیا آمد. هنگامی‌که عبدالمطلب از دنیا رفت، وصیت کرد که ابوطالب از پیامبر نگهداری کند و او هم تکفل نمود و به خوبی به تربیت آن حضرت همت گماشت. آنگاه که پیامبر مبعوث شد، ابو طالب در نصرت و حمایت ایشان همت گماشت. علی بن زید گفته است: "ما سمعت أحسن من هذا البیت" که نشان از نیکویی گفتار و رفتار این خانواده ابو طالب دارد. (ابن حجر، ج۷، ص۱۹۶)

۱. البته ناگفته نیز نماند که تاکنون کتب و مقالات متعددی به عربی، فارسی و احتمالاً برخی زبانهای دیگر درباره‌ی حضرت ابوطالب و اثبات ایمان و فضایل او از سوی اهل سنت و شیعیان نوشته شده که معرفی همه آنها خود فریضه‌ای است که حاصل آن کتابشناسی و مأخذشناسی ارزشمندی خواهد شد. فی المثل رجوع شود به سایت lib.ir یا سایت کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام در مشهد مقدس.

*. استاد دانشگاه تربیت مدرس.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

ایمان ابو طالب در آیات

ابوطالب فرزند عبدالمطلب از نسل حضرت اسماعیل علیه‌السلام است. حضرت ابراهیم علیه‌السلام طبق فرمایش قرآن کریم چنین دعا فرمود: "رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبنی و بنیّ أن نعبد الاصنام" (ابراهیم، ۳۵) یعنی در حق فرزندانش دعا کرد که خداوند آنها را از پرستش بتها برحذر دارد.

اجتناب از بت پرستی وقتی عملی می‌شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده‌ای دارد او را از آن اجتناب (دوری) داده باشد و به گفته علامه طباطبایی: صفت اجتناب داشتن از بت پرستی صفتی است که بنده بعد از تملیک خدای تعالی مالک آن می‌شود و مالک بالذات آن تنها خداست، همچنانکه هدایت راه یافتگان نیز از خود ایشان نیست، بلکه خداوند به ایشان تملیک نموده است. خدای تعالی آن را بالذات مالک است و بنده به تملیک خدا مالک آن می‌شود، نه اینکه هدایت خدا چیزی، و هدایت بنده چیز دیگری باشد. (طباطبایی، ج۱۲، ص۷۰)

اهل بیت علیهم‌السلام فرموده اند: خدا بنده خود را موفق به عمل خیر و یا ترک عمل شر می‌کند. بنابراین ابراهیم علیه‌السلام از خدای خود می‌خواهد که او را و فرزندانش را از پرستش بتها نگاه دارد، در صورتی که خود آنان بخواهند به سوی حق هدایتشان کند و اگر از او خواستند تا دین حق را افاضه شان فرماید، نه اینکه ایشان را حفظ کند، چه خودشان خواهان این حفظ باشند یا نباشند؛ دین حق را افاضه‌شان کند، چه بخواهند یا نخواهند. از این بیان فهمیده می‌شود که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده، نه برای همه آنان، هر چند که لفظ دعا عمومی‌است و لکن تنها در باره کسانی مستجاب می‌شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما مستکبران و معاندانی که از پذیرفتن حق امتناع می‌ورزند دعا در حق ایشان مستجاب نمی‌شود. (همان، ص۷۱) بنابراین دعای حضرت ابراهیم شامل حال همه فرزندزادگان ابراهیم علیه‌السلام نخواهد

بود، بلکه شامل حال آنهایی است که مانند ابوجهل عناد نداشته باشند. تاریخ هیچگونه عنادی از ابوطالب گزارش نمی‌کند بلکه حاوی حمایت‌های او از پیامبر است. اینکه پس از رحلت عبدالمطلب نگهداری آن حضرت را به عهده گرفت و خود و همسرش (فاطمه بنت اسد) در نگهداری از پیامبر، نهایت کوشش خود را داشتند و آن حضرت را از فرزندان خود عزیزتر می‌داشتند طبق روایت فوق ابوطالب بشارت ولادت امیرالمومنین را به عنوان وصی رسول الله ﷺ به همسرش می‌دهد. همه این موارد، نشان از آگاهی او از مقام شامخ رسالت و وصایت آن دارد، پس دعای حضرت ابراهیم در حق این فرزند زاده‌اش مستجاب است. پس ابراهیم علیه‌السلام طبق این آیه دوری از بت پرستی را برای خودش و برای فرزندانش مسئلت می‌کند.

ابراهیم علیه‌السلام پس از این دعا می‌فرماید : "رب انهن اضللن کثیرا من الناس" علت این نوع دعا کردن خود را بیان می‌کند که این بتها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند. اگر چه بت‌ها شعور ندارند و ارتباط شعوری میان آنها و انسان‌های گمراه شده نباشد.

سپس می‌فرماید: "فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم". این جمله فرع بر جملات قبل است و منظور حضرت ابراهیم این است که هر که مرا پیروی کند از من است که هدایت یافته است. بنابراین طبق دعای آن حضرت، ابوطالب بت نپرستید و طبق گفته‌های فوق مشرک نبود. البته منظور از پیروی از آن حضرت، پیروی از دین آن جناب است که همان اسلام است.

بنابراین ابراهیم علیه‌السلام پیروان بعدی خود را به خود ملحق می‌کند و عاصیان را هر چند که از فرزندان واقعیش باشند به مغفرت و رحمت خدا می‌سپارد. در سوره آل عمران، آیه ۶۸ نیز می‌فرماید: "ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا ..." یعنی سزاوارتر به ابراهیم، کسانی هستند که آن حضرت را پیروی کردند و این پیغمبر و کسانی که به او ایمان آورند. طبق مدلول این آیه، ابوطالب که مورد دعای جدش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

حضرت ابراهیم واقع شده، از کسانی می‌تواند باشد که به رسول الله ﷺ ایمان آورده‌اند (الذین آمنوا) پس وی، در زمرهٔ ایمان آورده‌ها به پیامبر است، لکن برای نشان دادنِ بی‌طرفی در برابر دشمنان پیامبر و سران قریش ابراز ایمان نکرد.

ایمان ابو طالب در روایات

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: وقتی رسول خدا ﷺ متولد شد، سفیدی کنگره‌های قصر مملکت فارس و کاخ‌های شام برای (مادر حضرت) نمایان شد. فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) خندان نزد ابوطالب رفت و آنچه را آمنه گفته بود به او خبر داد. ابوطالب گفت: تعجب کردی؟ تو نیز وصی و وزیر او را حامله خواهی شد و به دنیا می‌آوری. (کلینی، ج۱، ص ۴۵۴ کتاب الحجة) این حدیث دلیل روشنی بر علم و ایمان ابوطالب به پیامبری حضرت رسول ﷺ و وصی بودن علی بن ابی‌طالب (فرزند خویش) است و آشکار نکردن اسلام برای حمایت و حفظ رسول الله ﷺ در برابر بزرگان قریش و دشمنان آن حضرت بود. (غروی نائینی، ص۲۷۴)

از عبدالله بن عباس از پدرش نقل شده است که گفت: ابوطالب به رسول خدا گفت: ای پسر برادر! الله ترا فرستاده است؟ فرمود: بلی. ابوطالب گفت: آیه و نشانه‌ای به من بنما. حضرت ﷺ فرمود: "ادع لی تلک الشجرة" فدعاها فأقبلت حتی سجدت بین یدیه ثم انصرفت. سپس ابوطالب گفت: شهادت می‌دهم که تو صادق هستی. سپس به فرزندش علی گفت: پهلوی پسر عمویت نماز بگزار. (مجلسی، همان، ص۷۱)

او کسی بود که هنگامی‌که پیامبر ﷺ به نماز ایستادند و حضرت خدیجه و علی بن ابی‌طالب و زید نیز به نماز ایستادند او فرزندش جعفر را گفت که به آنها ملحق شود. (صدوق ، امالی، ۳۰۴ ؛ مجلسی، ج۳۵، ص ۶۸، ابن حجر، ج۷، ص۱۹۸) این مطلب نشاندهنده داشتن ایمان و پذیرش نماز خواندن رسول الله و دستور نماز و همراهی و حمایت پیامبر است، در حالی که ابوجهل‌ها پیامبر را استهزاء و آزار می‌کردند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

ابوطالب عمویی بود که پیامبر از خداوند برای او طلب بخشش کرد. (همان) اگر او مشرک بود براساس دستور الهی (توبه ۱۱۳) رسول خداﷺ هرگز چنین کاری انجام نمی‌داد.

از علی بن ابی طالب نقل شده است که فرمود: ابوطالب در همه حال و امور، پیرو عبدالمطلب بود و تا زمانی که از دنیا رفت به دین و آئین او بود. به من وصیت کرد که او را در قبر پدرش (عبدالمطلب) دفن کنم. جسدش را به حجون بردم (محل قبرستان) قبر عبدالمطلب را شکافتم و او را رو به قبله یافتم. من هم ابو طالب را کنار پدرش قرار دادم. متیم گوید: علی و هیچکس از پدرانش تا زمان مرگ کسی را جز الله نپرستیدند.[۱] (ابن حجر، همان، ص۲۰۲)

امام صادقؑ فرمود :"مثل أبی طالب مثل أهل الکهف حین أسرّوا الایمان و أظهروا الشرک، فآتاهم الله أجرهم مرتین." (صدوق، ۳۶۶؛ مجلسی، ج۳۵، ص۷۲)

ابن ولید به سند خود از امام صادقؑ روایت کرده است که حضرت فرمود: "ان أباطالب أظهر الشرک و أسر الایمان، فلمّا حضرته الوفاة أوحی الله عزوجل الی رسول اللهﷺ: أخرج منها فلیس لک بها ناصر. فهاجر الی المدینة." (صدوق، کمال الدین)

تمام رازی در کتاب الفوائد از طریق ولید بن مسلم از عبدالله بن عمر از قول پیامبر نقل کرده که فرمود: اذا کان یوم القیامة شفعت لأبی و أمی و عمی ابی طالب. (همان، ص۳)

امام صادقؑ از پدرانش از امیرالمومنینؑ نقل فرمود که روزی علیؑ بر سکویی نشسته بود و مردم دور ایشان جمع بودند. مردی برخاست و گفت: ای امیرالمومنین تو در مکانی هستی که خدا از آنجا نزول می‌کند، در حالی که پدرت در آتش معذب است. علیؑ به او فرمود: ساکت شو، خدا دهانت را ببندد. قسم به آنکه محمد را به حق برانگیخت، اگر پدرم هر گنهکار روی زمین را شفاعت کند، خداوند شفاعت او را درباره آنها می‌پذیرد. آیا پدرم در آتش معذب باشد، در حالی که پسرش

۱. ابی بشر المتقدم از ابی برده السلمی از حسن بن ما شاء الله از پدرش از علی بن محمد بن متیم نقل کرده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

قسیم جنهٔ و آتش است؟! قسم به آنکه محمد را به حق پیامبر کرد، نور پدرم روز قیامت نور همه خلایق را می‌پوشاند جز نور پنج تن را؛ نور محمدﷺ، نور من و نور حسن و حسین و نور نه فرزند حسین را. نور پدرم از نور ماست که خداوند آن نور را هزار سال قبل از خلقت آدم، آفرید. (طبرسی، ج۱، ص۲۳۰؛ مجلسی، ج۳۵، ص۶۹)

ابوبصیر از امام باقرعلیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: "مات ابوطالب بن عبدالمطلب مسلما مومنا." (مجلسی، همان، ص۱۱۶) اهل بیت از هر فرد دیگری به امور خاندان خود آگاه‌ترند.

ابن حجر در شرح حال ابوطالب سعی در نشان دادن کفر ابوطالب دارد و نقل‌های مختلفی ارائه می‌کند و هر جا از ایمان داشتن ابوطالب سخن به میان می‌آید، آن را به رافضه نسبت می‌دهد. خود نیز پس از نقل‌هایی می‌گوید: احادیث صحیح و اخبار فراوان نشان دهندهٔ عدم ایمان ابوطالب است، چنانکه منصور خلیفه عباسی بر محمد بن عبدالله بن حسن هنگامی‌که به قصد مدینه از محل خود خارج شد، مکاتبه مشهوری با او دارد. جمله منصور نوشت: پیامبرﷺ برانگیخته شد در حالی که چهار عمو داشت، دو تا به او ایمان آوردند، یکی از آن دو پدر من بود. و دوتا به او کافر شدند که یکی از آنها پدر تو بود. (ابن حجر، همان، ص۲۰۲)

منظور منصور عباس عموی پیامبر بود و ابوطالب که جد محمد بن عبدالله بن حسن بود. به نظر می‌رسد که مخالفان بنی‌هاشم هموار سعی داشتند تا به طریقی این خاندان را تضعیف کنند که این یکی از همان موارد بوده است. بسا که روایات عدم ایمان ابوطالب را اصلا بعد از رحلت رسول اکرمﷺ جعل کرده‌اند.

ابن حجر از نوشته خطیب بغدادی به سند او از ابو رافع نقل می‌کند که او شنیده بود که ابوطالب فرمود: "حدثنی محمد أن الله أمره بصلة الأرحام، و أن یعبد الله وحده لا یعبد معه أحد؛ و محمد عندی الصدوق الأمین." (ابن حجر، ص۲۰۳) خطیب و ابن حجر سعی در نفی این روایت دارند.

ذکر الله در کلام ابوطالب

نمونه‌های مذاکرات ابوطالب با رسول الله ﷺ با دیگران حاکی از این است که او برای قسم خوردن به الله قسم می‌خورد نه بتی یا صنمی. این مطلب در گفتار او قبل از رسالت رسول خدا ﷺ نیز بوده است، در حالی که در آن زمان، عربها به لات و عزی قسم یاد می‌کردند. از جمله: طبری و بلاذری نقل می‌کنند که هنگامی که پیامبر مأمور شد به دعوت آشکارا، عتبه و ولید و ابو جهل و عاص نزد ابوطالب از آن حضرت شکایت می‌کردند که به او بگو که به خدایان ما کار نداشته باشد.

ابن اسحاق می‌گوید: ابو طالب مخفیانه به پیامبر گفت: کاری که طاقت آن را ندارم بر من تحمیل نکن. رسول الله گمان کرد که منظور ابو طالب، یاری نکردن حضرت است و فرمود: "یا عماه لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی ما ترکت هذا القول حتی انفذه أو اقتل دونه ثم استعبر فبکی، ثم قام یولی، سپس ابوطالب گفت: امض لأمرک فوالله لا أخذلک أبدا.

مشاهده می‌شود که ابوطالب به الله قسم خورده است.

خطبه ازدواج او با فاطمه بنت اسد هم که سالها قبل از بعثت رسول الله ﷺ بوده است، نیز حاکی از ایمان او به الله است چنانکه آمده است. و نشان دهندهٔ ایمان و معرفت او به حق تعالی است: الحمد لله رب العالمین، رب العرش العظیم و المقام الکریم، و المشعر و الحطیم، الذی اصطفانا أعلاما و لنا المشاء و فضلنا علی العشائر، نحب ال ابراهیم، وصفوته و زرع اسماعیل و ... (مجلسی، همان، ص۹۸)

ابن حجر گوید که ابوطالب ایمان نیاورد و کافر از دنیا رفت. (ابن حجر، همان، ص ۱۹۷)

در حالی که خود، اشعاری از او آورده که در تأیید دین اسلام سروده، و مشهور است:

ودعوتنی و علمت انک صادق و لقد صدقت فکنت قبل امینا

و لقد علمت بان دین محمد من خیر ادیان البریة دینا (ابن حجر، ص۱۹۸به نقل از الکامل)

این کلام گویای این است که او دین اسلام را تأیید می‌کرد. پدرش عبدالمطلب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

حنیف بود و به دین ابراهیم علیه‌السلام رفتار می‌کرد (دین حضرت اسماعیل علیه‌السلام که از اجدادش بود). پس پسرش ابو طالب هم می‌بایست حنیف باشد، ضمن اینکه هیچگونه گزارش شرک و بت پرستی و عناد و سرکشی در برابر دعوت پیامبر از او ملاحظه نشده است.

حمایت از رسول الله

امام باقر علیه‌السلام درباره ابوطالب فرمود: نسبت به پیامبر با محبت بود و آن حضرت را تربیت و یاری کرد. دشمن دشمنان رسول الله و دوستدار دوستان آن حضرت بود. آنچه را که از جانب خدا برای پیامبر می‌آمد تصدیق کرد. و به فرزندانش علی و جعفر امر کرد که اسلام بیاورند و به آنچه پیامبر دعوت می‌کند ایمان بیاورند، زیرا که او رسول رب العالمین است. (مجلسی، ج۳۵، ص۱۱۷)

مقاتل می‌نویسد: هنگامی‌که قریش اوضاع پیامبر را مشاهده کردند، گفتند: افزایش و پیشرفت کار محمد را جز تکبر و خود بزرگ بینی در او نمی‌بینیم. او یا ساحر است یا مجنون. با او دشمنی کردند و قرار گذاشتند که پس از رحلت ابوطالب همه قبایل قریش بر کشتن محمد اجماع کنند. این خبر به ابوطالب رسید. پس همه بنی‌هاشم و هم پیمانانشان از قریش را جمع کرد و درباره رسول الله وصیت کرد و گفت: "ان ابن أخی کما یقول، أخبرنا بذلک آباؤنا و علماؤنا ان محمدا نبی صادق و أمین ناطق، و ان شأنه أعظم شأن و مکانه من ربه أعلی مکان، فأجیبوا دعوته و اجتمعوا علی نصرته و راموا عدوه من وراء حوزته، فانه الشرف الباقی لکم الدهر." سپس شعری سرود. (مجلسی، همان، ص۹۰)

رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با ابوطالب

جابر بن یزید جعفی از عبدالرحمن بن سابط نقل می‌کند که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عقیل فرمود: من ترا دو برابر دوست دارم: یکی برای محبتی که به تو دارم و یکی به سبب محبت ابو طالب نسبت به تو. (صدوق، خصال، ج۱، ص۳۸) اگر ابو طالب کافر بود، پیامبر هرگز به سبب محبت او عقیل را دوست نمی‌داشت چنانکه آن حضرت به عموهای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

کافر علاقه‌ای نداشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عمویش ابو طالب رفت، در حالی که او در سکرات مرگ بود. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: "یا عم کفلت یتیما و ربیت صغیرا و نصرت کبیرا ، فجزاک الله عنی خیرا، ثم أمر علیا بغسله." (صدوق امالی، ۲۴۳؛ مجلسی، ج۳۵، ص۶۸)

ای عمو یتیم را تکفل کردی و طفل را پرورش دادی و در بزرگی یاری کردی (منظور حضرت، نگهداری از پیامبر، پس از فوت عبدالمطلب و پرورش دادن آن حضرت و یاری کردن آن جناب در دوران رسالت است). اگر ابو طالب مشرک یا کافر بود، پیامبر امر به غسل دادن او نمی‌فرمود.

ذکر شهادت

عباس بن عبدالمطلب عموی رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که هنگام وفات ابوطالب پیامبر به او فرمود: "یا عم قل کلمة واحدة أشفع لک بها یوم القیامة: لا اله الا الله." در آن لحظه جمیله دختر حرب (حمالة الحطب) آنجا بود. به ابوطالب گفت: به دین بزرگانت بمیر. ابوطالب لبهایش را تکان داد و به آرامی گفت: "لا اله الا الله" عباس رو به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: پسر برادر! به خدا قسم چیزی را که از او خواستی، گفت. (مجلسی، ج۳۵، ص۷۶)

ابوذر غفاری نقل می‌کند : قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، ابو طالب نمرد تا به زبان حبشی اسلام آورد. به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: زبان حبشی می‌فهمی؟ حضرت فرمود: "یا عم ان الله علمنی جمیع الکلام" سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود خداوند چشم مرا به ابوطالب روشن کرد. (مجلسی، همان، ص۷۹)

نتیجه: ابوطالب عموی رسول خدا و پدر علی علیه السلام از قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله همچون پدرش عبدالمطلب موحد بود و به الله اعتقاد و معرفت داشت؛ لکن به سبب وجود دشمنانِ خودی در خانواده قریش، اظهار نمی‌کرد تا بهتر بتواند از رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت و پشتیبانی نماید. در مراحل مختلفی در برابر دشمنان آن حضرت ایستادگی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]

کرد. لکن از روایات و نقل‌هایی که در کتب اهل تسنن موجود است، به نظر می‌رسد که پس از رحلت پیامبرﷺ اخبار علیه ایمان او جعل شده است. والسلام

کتابنامه

قرآن کریم

ابن حجر عسقلانی؛ **الاصابة فی تمییز الصحابة**؛ بیروت، دار الکتب العلمیة؛ ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵.

صدوق، محمد بن علی؛ **امالی**، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲شمسی/ ۱۴۰۴ ق.

----------؛ **کمال الدین و تمام النعمة**؛ علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.

----------؛ **معانی الاخبار**؛ علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیة، ۱۳۶۱ش.

طباطبایی، محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۲م.

طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب؛ **الاحتجاج**؛ چاپ سوم، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰ م.

غروی نائینی، نهله؛ **محدثات شیعه**، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**، تصحیح و تعلیق غفاری، چاپ چهارم، بیروت، دار صعب – دار التعارف، بی تا.

مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبارالأئمة الأطهار**؛ چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی ،۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.12.6]